

نصیر فرهادی

نصیر فرهادی



تصویر زن در ده سال
داستان نویسی
انقلاب اسلامی

تصویر زن در ده سال
داستان نویسی
انقلاب اسلامی
نوشته زهرا زواریان
انتشارات حوزه هنری،
تهران ۱۳۷۰،
۹۷ ص، ۳۵۰ ریال

ادبیات و هنر با دیگر مظاهر فرهنگی يك جامعه رابطه متقابل دارد. همان گونه که آفرینشهای هنری می توانند بر دیگر مظاهر فرهنگ تأثیر بگذارند، متقابلاً هنجارهای فرهنگی موجود نیز تأثیر بسزایی بر خلاقیت های هنری دارند. از این رو هیچ اثر هنری را نمی توان بی تأثیر از خصوصیات و هنجارهای اجتماعی دانست. داستان نویسی نیز به عنوان یکی از جلوه های ادبیات از این قاعده مستثنا نیست. در حقیقت خصوصیات اجتماعی - اعم از مورفولوژی و فیزیولوژی اجتماعی و همچنین مجموعه رفتارهای فردی و گروهی مردم جامعه - هستند که موضوعگیری داستان نویسی را در برابر پدیده های مختلف رقم می زنند و اگر چه موضعگیری نویسنده در برابر اجتماع همیشه جنبه اثباتی نداشته است و گاه نیز جنبه نفی به خود می گیرد، آثار داستانی تا حد ممکن ویژگی های اجتماعی را که از بطن آن زاینده شده اند - از موضع نفی یا اثبات - منعکس می کنند.

رویارویی با مقوله «تفاوت های فردی» یکی از موضعگیری هایی است که هنرمند تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی به آن دست می زند. این مقوله تا به حال در دو شکل اعتماد به «تفاوت های نژادی» و اعتقاد به «تفاوت های جنسی» در جوامع گوناگون خودنمایی کرده است. نتیجه شکل اول تولد پدیده هایی چون «نازیسم» و «صهیونیسم» بوده است و نتیجه شکل دوم در قالب اعتقاد به «مرد سالاری» و «زن سالاری» جلوه گر شده است. در تبیین تمام این اعتقادات، ادبیات و داستان نویسی از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است.

اعتقاد به وجود تفاوت های جنسی و در شکل مشخصتر اعتقاد به مرد سالاری در فرهنگ ایرانی جایگاه ویژه ای دارد. ادبیات فارسی نیز به عنوان زیر مجموعه ای از فرهنگ ایرانی از این امر دور نبوده است و جلوه های مرد سالارانه در جای جای آن دیده می شود. هنگامی که فردوسی زن و ازدها را یکسان دانسته بهتر می داند که هر دو در خاک شوند و ادبای دیگر نیز در آثار خود موضع مشابهی را نسبت به زن اتخاذ کرده اند، یا هنگامی که در يك بررسی عمومی تعداد شاعران زن مطرح در تاریخ ادبیات فارسی به تعداد انگشتان دو دست

هم نمی رسد، به راحتی در می یابیم که ادبیات فارسی ادبیاتی مرد سالارانه است و برای زن جایگاه مناسبی در آن وجود ندارد. البته بسیار ساده نگری است که این خصیصه را فقط به ادبیات فارسی نسبت دهیم، چرا که با اندکی تفحص در ادبیات سایر ملل نیز به همین خصیصه دست می یابیم. در این مورد فرقی میان شکسپیر و فردوسی نیست. چرا که هر دو به يك اندازه زن را نکوهش کرده اند.

به هر تقدیر همان گونه که گفتیم نگرش هنرمند و ادیب نسبت به پدیده های مختلف از نگرش عمومی اجتماع به آن پدیده ها جدا نیست. اگر هنرمند با دیدی تحقیرآمیز به زن می نگرد، به خاطر آن است که فرهنگ عمومی جامعه دیدگاهی جز این نسبت به زن ندارد. نگرش ادبیات نسبت به زن تغییر نمی کند، مگر آنکه نگرش جامعه نسبت به او عوض شود و این ممکن نیست مگر با تغییرات اجتماعی. هنگامی که جامعه ای با وقوع پدیده ای چون انقلاب در مسیر تحول گام می گذارد، هنجارها و ارزشهای مختلف آن نیز دگرگون می شوند. در این مسیر چه بسا که دیدگاه جامعه نسبت به زن نیز تغییر کند.

کتاب «تصویر زن در ده سال داستان نویسی انقلاب اسلامی» نوشته زهرا زواریان با اعتقاد به آنچه که برשמردیم به رشته تحریر در آمده است. نویسنده کتاب ضمن ناخرسندی از دیدگاه عمومی ادبیات فارسی نسبت به موقیعت زن، با اعتقاد به اینکه وقوع انقلاب اسلامی تحول مثبتی در ارزشهای جامعه ایرانی به وجود آورده است، دست به يك بررسی کلی درباره جایگاه زن در ادبیات داستانی پس از انقلاب زده است. نویسنده در طول تحقیق خود تنها از آثار نویسندگانی سود جسته که نخستین بار پس از انقلاب اسلامی و با اعتقاد به ارزشهای این انقلاب دست به قلم برده اند. هنگامی که از او سؤال می شود چرا فقط به کارهای همین تعداد از نویسندگان پرداخته ای پاسخ می دهد: «به دلیل همسویی تفکر و نگرش این افراد با تحولات ارزشی انقلاب. می خواستم ببینم آیا در تحول ادبی این دوره زن نیز متحول شده است یا نه؟» با این هدف کتاب «تصویر زن ...» به شش فصل تقسیم شده است. فصل اول کتاب به رابطه زن و خانواده در داستانهای نویسندگان پس

از انقلاب می پردازد. به اعتقاد نویسنده همان گونه که وقوع انقلاب رنگ فساد و فحشا را از جامعه زدود، نویسنده انقلاب نیز «همسو و همپای تحول ارزش انقلاب، زن را از خیابانها و فاحشه خانه ها و ... به محیط و محفل خانواده کشاند. او که از حیات اجتماعی گذشته اش احساس سرخوردگی کرده و بیزاری می جست، آن تیپ زنها را رها کرده و به چهره زنهایی نجیب و خانهدار پرداخت. «داستانهایی که به جایگاه زن در خانواده پرداخته اند و به دو دسته تقسیم می شوند: داستانهایی که از دیدگاه نویسندگان مرد نوشته شده اند و داستانهایی که از دیدگاه نویسندگان زن

در داستانهای خانوادگی از دیدگاه نویسنده مرد نوعی بی ثباتی و ناامنی بر محیط خانواده حاکم است. مرد اگر چه در محیط خانواده به جستجوی امنیت و آسایش روحی می پردازد، در نهایت با یاس و سرخوردگی مواجه می شود. عامل این سرخوردگی نیز کسی جز زن خانواده نیست. «مرد که از يك سو تحت تأثیر فشارها و تنگناهای اقتصادی با مشکلات اداره خانه مواجه می شود، از سوی دیگر با توقعات و فشارهایی که زن به او وارد می سازد، دست و پنجه نرم می کند. زن که در اکثر موارد موقیعت مالی و فشارهای اجتماعی همسرش را درک نمی کند، وی را تحت فشار قرار می دهد و باعث متلاشی شدن محفل خانواده می شود» داستانهای «آخرین دفاع» از سید مهدی شجاعی و «بن بست» از قاسمعلی فراست نمونه هایی از این گونه آثارند.

در داستانهای خانوادگی از دیدگاه داستان نویسنده زن هم قضیه فرق چندانی نمی کند. در این داستانها باز هم «خانواده محیط ناامن و بی ثباتی است که نمی تواند امنیت روحی و روانی زوجین را تأمین کند» تنها فرقی که در این میان وجود دارد آن است که این بار عامل بی ثباتی و ناامنی در وجود مرد به تصویر کشیده می شود. در این نگرش «زن مغلوب و مظلوم و مرد ظالم و متکبر است... زن طالب توجه و مهر مرد از سوی، و نیازمند اداره و تأمین مایحتاج زندگی از سوی دیگر است اما مرد را همپا و همدل خود نمی بیند... مردان این داستانها یا گرفتار زنی دیگر می شوند و به همسر خود خیانت می کنند و یا به دنبال موقیعت برجسته سیاسی

هیچ نیازی به وجود همسر نمی‌بینند.»
داستانهای «زیرزمین» و «غریبه» از منصوره شریف‌زاده دارای ویژگیهای این چینی‌اند.

در فصل دوم کتاب تیپ نسبتاً مشهوری از زن در ادبیات داستانی ایران مورد بررسی قرار گرفته است: زن بیوه. «زن که در ساختار اجتماعی از نظر موقعیت و امکان زندگی شدیداً به همراهی و مساعدت مرد نیاز دارد، با از دست دادن وی، نه تنها سرپرست و مدیر و مدبر زندگی خود را از دست می‌دهد و بچه‌هایش بی‌پدر می‌مانند، که از نظر تأمین مایحتاج زندگی نیز با مشکل مواجه می‌شود.» در این فصل ابتدا شخصیت چند زن بیوه در رمان «باغ بلور» از محسن مخملباف با یکدیگر مقایسه می‌شود، سپس موقعیت هر یک با توجه به سرنوشتی که پیدا می‌کنند بررسی می‌شود. در بخش دوم شخصیت زن در داستان «حوض سلطون» با شخصیت‌های زن در «باغ بلور» مقایسه می‌شود. نتیجه این مقایسه آن است که «زن در «حوض سلطون» با وجود فاصله زمانی بیست ساله باغ بلور، از قدرت روحی و فکری بیشتری برخوردار است. او با اینکه مشکل مالی دارد - علیرغم سوری و لایسه که «بنیاد» تأمینشان کرده است - می‌تواند گلیم خود را از آب بیرون بکشد.»

در فصل سوم شخصیت زن به عنوان مادر دستمایه بررسی نویسنده قرار گرفته است. نقش زن به عنوان مادر چه در خانواده و چه در جامعه نقشی کاملاً شناخته شده و معمول است، اما آنچه که باعث پرداختن به این چهره از زن شده وجود تفاوت در نگرشهای مختلف به این نقش است. در یک دیدگاه احساس مادری برای زن تنها به عنوان غریزه‌ای برخاسته از ساختمان جسمی او شناخته می‌شود و در دیدگاه دیگر مادر بودن رسالتی است بزرگ برای تربیت نسل آینده و هدایت جامعه بشری به سوی رشد و تعالی. نویسنده ایرانی پس از انقلاب نیز اگر چه «با رجعت به تاریخ و فرهنگ جامعه خود، به همه ارزشهای کنونی حاکم بر شخصیت زن در دنیای معاصر پشت‌پا می‌زند و به او چهره مادرانه می‌بخشد...» لیکن موفقیت او در پرداخت این چهره‌ها در خور تأمل و بررسی است. «مادر در داستانهای نویسندگان ما، در بیشتر موارد موجودی است ضعیف و ناتوان که دست بسته و بی‌اراده به

آنچه که بر سرش می‌آید فقط می‌نگرد و هیچ عکس‌العملی برای دفاع از خود نشان نمی‌دهد. آنگاه که مادر در مقابل فرزند آمانخواه و پر تلاشش قرار می‌گیرد، نه تنها توان کمک به او را ندارد، بلکه با برخوردی عاجزانه سدره او می‌شود و فرزند را تنها برای تمنیات خود می‌خواهد. داستانهای «تو گریه می‌کردی» از سید مهدی شجاعی و «قبل از میلاد» از فریدون عموزاده خلیلی نمونه‌هایی از این گونه آثارند.

دو فصل چهارم و پنجم کتاب به دو چهره جدید از زن در ادبیات بعد از انقلاب می‌پردازد. نویسنده با اشاره به اینکه «مروری بر مجموع آثار عرضه شده، ورود چهره‌های تازه‌ای از زنان را نوید می‌دهد» به دو چهره جدید از زن یعنی «زن و سیاست» و «زن آمانخواه» می‌پردازد. داستانهایی که چهره زن در برخورد‌های سیاسی را ترسیم کرده‌اند به دو دسته تقسیم می‌شوند: نخست آنهایی که زن را تنها به عنوان شخصیتی در حاشیه فعالیت‌های سیاسی مطرح می‌کنند و او را به بازی نمی‌گیرند، دسته دوم آنهایی که زن را کاملاً وارد میدان سیاست کرده از او در این میدان تصویری فعال، مؤثر، و پرتلاش ترسیم می‌کنند. در داستانهای گروه اول «زن از سویی با موقعیت طبیعی، روحی و روانی، و ضربه پذیری جسمانی‌اش نمی‌تواند نقش فعالی در سیاست داشته باشد و از طرف دیگر بلوغ فکری و رشد اجتماعی او در حد فهم و درک وقایع سیاسی و اجتماعی نیست. عدم درک مسئولیتهای اجتماعی و خود محوری زن، نه تنها او را از شرکت فعال در این امور باز می‌دارد که به نحوی مانع فعالیت مردم می‌شود؛ اما در داستانهای گروه دوم همان گونه که گفتیم وضع برعکس است. در این گروه زن موجودی تصمیم گیرنده و فعال است و نقش مؤثری را در امور سیاسی به عهده می‌گیرد.

«زن و مذهب - زن آمانگرا» عنوان پنجمین فصل کتاب است. چهره زن آمانخواه در ادبیات داستانی بی‌شک حاصل تأثیر انقلاب بر نویسندگان است. «با تحول ارزشی این دهه، چهره زن مذهبی تحت تأثیر تحولات جامعه تصویری دگرگون به خود گرفت. مذهب که در این برهه از ایستایی شکل و فرم بیرون آمد، به مثابه اعتقاد و شیوه تفکر برای رسیدن به تکامل

و سعادت واقعی مدنظر قرار گرفت... زنان این داستانها، انگیزه‌های رفتاری و سیاسی‌شان براساس تمایلات و کششهای فطری و مذهبی است [برای این زنان] مذهب یک راه و یک آرمان است. در این نگرش دیگر از عجز و لایه زنان خبری نیست. زنان نه تنها موجوداتی دست و پا گیر نیستند، بلکه با قدرت و توانایی در مقابل مشکلات می‌ایستند و گاه بر آنها فایق می‌آیند. آنها در راه رسیدن به آرمانهای خود حاضرند حتی از تمامی آنچه موجب تعلق خاطرشان می‌شود اعم از شوهر، فرزند، یا زندگی خود چشم‌پوشند. «نکته قابل تأمل در این داستانها، حفظ هویت زنانه است. زن در معرکه‌ها مردانه عمل نمی‌کند. پفنگ به دست نمی‌گیرد تا در جبهه بجنگد. او مسئولیت خود را از طریق وظیفه زنانه - همسری و مادری - انجام می‌دهد. داستانهای «عمه خانم» از اکبر خلیلی و «یادداشت‌های روزانه» از محسن مخملباف از نمونه‌های این گونه آثارند.

آخرین فصل کتاب بررسی آماری است از داستانهایی که به مسائل ویژه زنان پرداخته است و همچنین تعداد نویسندگان زن و فعالیت‌های آنان. مطمئناً با خواندن این فصل دیگر نمی‌توانیم خوشبینی خود را نسبت به قضیه حفظ کنیم، هنگامی که در می‌یابیم «اکثر داستانهای مجله «زن‌روز» که مختص بانوان است، توسط مردان نوشته شده و غالباً به مسائلی خارج از محور و موضوع نیاز زنان پرداخته است. حدود ۱۷/۵٪ از آثار توسط زنان نوشته شده که آن هم داستانهایی که زن در آن شخصیت اصلی دارد باز به چیزی حدود ۱۷/۵٪ می‌رسد». عمق و خامت موقعیت زن در فرهنگ ایرانی را مسلماً نباید در عملکرد مردان جستجو کرد، شاید عملکرد خود زنان بسیار بیش از عملکرد مردان در ایجاد این موقعیت مؤثر بوده باشد.

کتاب «تصویر زن...» با احساس یک ضرورت نوشته شده است اگر چه در نگارشش عامل احساس نسبت به عامل تکنیک از برتری بیشتری برخوردار است، اما می‌توان آن را به عنوان آغازی بر یک رشته بررسیهای تحلیلی نسبت به ادبیات پس از انقلاب و تحولاتی که به همراه داشته در نظر گرفت. ادبیات داستانی کشور ما به بررسیهایی از این دست نیاز فراوانی دارد. □

• جملات داخل گیومه از متن کتاب مورد بررسی استخراج شده‌اند